



احوال شخصیه

« ۳ »

درمسائل ارث موضوعات زیر نیز از موارد اختلاف بین

فریقین (شیعه و سنی) است درطریقه جعفری ۱ پدرمادر ۲ پدر
پدرمادر ۳ مادرپدرمادر ۴ اولاد دختر ۵ دختر برادر ۶ اولاد

خواهر ۷ اولاد برادرمادری ۸ عموی مادری ۹ دخترعمو ۱۰ عمات و اولاد آنها ۱۱ احوال
و اولاد آنها ۱۲ خالات و اولاد آنها بشرح ماده ۸۶۲ از قانون مدنی ایران که از فقه
جعفری متخذ است باین عبارت (اشخاصیکه بموجب نسب ارث می‌برند سه طبقه اند :

۱ - پدر و مادر و اولاد و اولاد و اولاد .

۲ - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها .

۳ - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها .

و بموجب این عبارت (و مراتب الانساب ثلاث الاولى الالباء والاولاد و اولاد الا اولاد

یقومون مقام ابائهم و المرتبه الثانیة الاخوة والاجداد و اولاد الاخوة والاخوات وان
نزلوا یقومون مقام ابائهم عند عدمهم و الثالثة الاعمام و الاخوال و كذا العمة و العمات و العمات
و الخالة و الخالتان و الخالات) از کتاب مختصر النافع و این عبارت (میراث الانساب ثلثة الاولى
الابوان و الاولاد و اولاد الاولاد یقومون مقام ابائهم و الثانیة الاخوة و الاجداد و اولاد الاخوة
و الاخوات یقومون مقام ابائهم عند عدمهم و الثالثة الاعمام و الاخوال الخ) از کتاب شرایع الاسلام
جزء وراثین نسبی معرفی شده اند در صورتیکه تمام صنوف مزبور در طرق شافعی و حنفی و
مالکی و حنبلی ذوی الارحام هستند و احکام ارثی آنها با سایر اقرباء میت بشرح آتی بین
فریقین تفاوت بسیار است باین معنی چون در طریقه مالکی و حنبلی و قول مختار شافعی و ارث
بودن ذوی الارحام (که عبارت از اقربائی میباشند که قرابت آنها با میت بوسیله اناث و بشرح
مذکور ۱۲ صنف میباشد) بطریق تنزیل است یعنی هر یک از افراد آنها بمنزله کسی مقدر
میشود که قرابتش با میت بوسیله او باشد که در اینصورت افراد ذوی الارحام زمانی از
میت ارث میبرند که جانشین شخصی فرض شود که بشرح مذکور واسطه قرابت او با میت است
مثلا اولاد دختر بجای دختر خواهد بود و نزد بغوی و متولی از علماء مذاهب شافعی و نزد
امام حنفی و ارث بودن ذوی الارحام بطریق قرابت است باین معنی که هر یک از ذوی الارحام
بمیت نزدیکتر باشد و ارث بودن او مقدم خواهد بود و لازمه این دو عقیده این است که مثلا
در مذهب شافعی و مالکی و حنبلی در مورد میتیکه و ارث او منحصر بیک دختر و یک دختر
دختر پسر باشد دختر دختر بجای دختر و دختر پسر بجای دختر پسر خواهد بود که
در اینصورت هر دو وارث بوده و دختر دختر نصف تر که سهم دختر است و دختر دختر

بمیت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم مینماید الخ) و این عبارت (و یمنع الاقرب الابد) از کتاب مختصر النافع و این عبارت (فالاقرب یمنع الابد) از کتاب شرایع الاسلام قرابت بمیت از حیث عداد فاصله وارث با میت و از طرف دیگر تقدم و تاخر طبقات سه گانه مندرجه در ماده ۸۶۲ مرقوم را قرار داده اند با مذاهب اربعه مورد اختلاف است (و با تذکر اینکه مراتب مذکوره متضمن آنست که باید بالحس والفطره و از روی معنی لغت قرب و بعد از عان نمود باینکه پدر پدر میت با پسر پسر و یا دختر پسر و یا دختر دختر و یا پسر دختر میت که جمع شود (قطع نظر از اینکه پدر پدر نسبت به نوه پسر و یا نوه دختری اصل محسوب است) از حیث قرب و بعد عدادی مساوی هستند و هر کدام از این دو رشته یک فاصله یا زیادتر از آن دیگری باشد بهمان عداد فاصله از آن رشته دیگر دورتر بمیت خواهد بود. احد نمیتواند منکر این بدیهیت باشد که دختر دختر دختر و امثال آن از پدر پدر میت دورتر بمیت است تا چه رسد باینکه این نوه دختری و یا نوه پسر در مرتبه هزارم یا بالاتر واقع شده باشد و با توجه باینکه فرض محال محال نیست اگر فرض شود که نوه پسر و یا نوه دختری در مرتبه سوم الی هزارم مثلاً با پدر پدر میت جمع شوند اگر قرابت مذکوره ملاک و رعایت شود باید یقین پیدا کرد که پدر پدر حاجب چنین نوه پسر و یا نوه دختری میباشد در صورتیکه چون در مواد مذکوره که از یک طرف قرابت بمیت را ضابطه حاجب و از طرف دیگر تقدم و تاخر طبقات سه گانه مذکوره را ملاک و ضابطه حاجب قرار داده است باید بعکس عقیده فوق گفته شود که حکم این مسئله این است که چون در طبقه بندی مزبوره نوه پسر و یا نوه دختری ولو در هر درجه از میت دور واقع و دورتر از پدر پدر باشد جزء طبقه اولی و پدر پدر جزء طبقه دوم احصاء شده اند و در ماده ۸۶۳ و ماده ۸۸۸ مذکورین مقرر است طبقه اولی حاجب طبقه دوم و طبقه دوم حاجب طبقه سوم است پس نوه پسر و یا نوه دختری ولو در مرتبه هزارم یا بالاتر از پدر پدر بمیت دورتر است حاجب پدر پدر میباشد که در این صورت و با این فرض اجتماع التقیین لازم میآید که عقلاً و منطقیاً ممتنع است و با باید گفته شود چون آنچه مشمول طبقه اولی است نزدیکتر از افراد مشمول طبقه دوم و همچنین افراد مشمول طبقه دوم نزدیکتر از افراد مشمول طبقه سوم بمیت میباشد پس نوه پسر و یا نوه دختری در هر مرتبه زیادتر از پدر پدر باشد نزدیکتر بمیت است که این کیفیت نیز برخلاف معنی لغت کلمتین قرب و بعد میباشد و قابل هضم نیست مگر اینکه تاویل صحیح دیگری داشته باشد که اینجانب آنرا در کنگره ام و چون ضابطه حاجب در مذاهب اربعه تقدم و تاخر است باین معنی ذوی الفروض مقدم بر عصبه و عصبه مقدم بر میت المال منظم و میت المال منظم مقدم بر ذوی الارحام است در هیچیک از مسائل متصور تالی فاسد رخ نمیدهد اینک مسائل مختلف نیه را ذیلاً تذکر میدهد. با توجه باینکه در تمام مذاهب اسلام اعم از شیعی و سنی همانطوریکه در ماده ۸۹۵ قانون مذکور باین عبارت (سهام معینه که فرض نامیده میشود عبارت است از نصف و ربع و ثمن و ثلث و دوثلث و سدس ترکیه) و در کتاب مختصر النافع باین عبارت (مخارج الفروض ستة النصف والربع والثلثان والثلث والسلاس) و در کتاب شرایع الاسلام باین عبارت (فهی النصف والربع الخ) و در کتب فقهی مذاهب اربعه

پسر سهم دختر پسر که $\frac{1}{4}$ ترکه است و بقیه را بهمان نسبت با رد میبرند لکن در مذهب حنفی که ملاک و ارث بودن ذوی الارحام قرابت میباشد در این مورد (مثل جعفری که در کلیه موارد اقرب را مانع ابعاد میداند) حکم مسئله این است که با بودن دختر دختر که یک فاصله با میت دارد و نزدیکتر بمیت است دختر دختر پسر که دو فاصله دارد و دورتر بمیت است محجوب میباشد ولی در شناسائی ذوی الارحام که اصناف آنها بشرح فوق ذکر گردیده و همچنین از جهة اینکه هر یک از افراد ذوی الفروض و عصبه و بیت المال منظم مقدم بر ذوی الارحام و حاجب آنها هستند بین مذاهب اربعه اختلافی وجود ندارد (جز اینکه در بین مذاهب اربعه در مورد ذوی الارحام علاوه از اختلافات مزبور اختلافات زیر نیز موجود است باین معنی در قول قدیم شافعی و مالک و چند نفر دیگر از مجتهدین که اساساً ذوی الارحام را وارث ندانسته اند دلیلشان این بوده که در قرآن کریم و احادیث نبوی و اجتماع امت دلیلی بر وارث بودن آنها دیده نشده و بعلاوه برای تأیید این نظریه به حدیث نبوی که در مورد متیکه فقط یک خاله و یک عمه داشت و از حضرت رسول ص راجع بوارث بودن آنها پرسش و استفتاء گردید فرمودند (لامیراث لهما) متوسل شده اند و باضافه در مقابل تأویل حدیث (ان الله اعطی کل ذی حق حقه) گفته اند در مورد کسانی است که وارث بودن آنها در قرآن کریم ذکر شده و در مورد آیه کریمه (والوالوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) بقرینه (فی کتاب الله) آنرا اختصاص باشخاص دانسته اند که نصاً در قرآن وارث معرفی شده اند و مع الوصف بشرح موصوف قائل شده اند باینکه باید اولوالارحام از ماترک میت استفاده نمایند و دلیلشان عنوان مصلحت و رعایت حال افراد اجتماع بوده و در مقابل این عقیده سایر صحابه و ابو حنیفه و امام بغوی مفتی در مذاهب شافعی معتقد هستند که ذوی الارحام بشرح مرقوم وارث میباشد و دلایل آنها یکی آیه کریمه (والوالوالارحام الخ) و دیگری آیه کریمه وللرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون) و سومی استدلال منطقی است باینکه وقتی مسلم است که بیت المال بموجب حدیث مذکور (اناوارث من لاوارث له الخ) فقط بسبب اسلام از ورثه است پس ذوی الارحام که دارای دو سبب است یکی خویشاوندی و دیگری اسلام باید بطریق اولویت وارث شناخته شود که بعقیده اینجانب این استدلال اخیر بعقیده خود آنان سخیف است چه آنکه با اینکه سبب وراثت بیت المال بشرح مذکور فقط اسلامیت و سبب وراثت الوالارحام اسلامیت باضافه خویشاوندی رحمی است مع الوصف بیت المال منظم را مقدم بر ذوی الارحام و حاجب آنان میدانند.

اما در مذهب جعفری علاوه بر آنکه آنها را بعنوان ذوی الارحام اسم نمی برند اساساً این عنوان در باب ارث کتب فقهی جعفری وجود ندارد و آنها را در ماده ۸۹۳ همان قانون باین عبارت (وراث بعضی بفرض بعضی بقربت و بعضی گاه بفرض و گاهی بقربت ارث میبرند) در ردیف ذوی الفروض و قرابت معرفی کرده اند و چون از یک طرف ضابطه حجب بموجب ماده ۶۸۳ قانون مذکور باین عبارت (وارثین طبقه بعد وقتی ارث میبرند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد) و ماده ۸۸۸ همان قانون باین عبارت (ضابطه حجب از اصل رعایت اقربیت

نیز بهمین کیفیت و کمیت و سفاheim ذکر گردیده و تمام آنها بانصوص قرآنی منطبق است و همچنین در اینکه بعضی از ذوی الفروض در موارد معینه اتنی فقط با فرض و در بعضی مواقع به تعصیب صرف و در برخی موارد دیگر بهر دو صفت (فرض و تعصیب) نزد مذاهب اربعه و یا (فرض و قرابت) نزد جعفری بشرح ماده ۸۹۳ مذکور ارث میبرند و نیز در این قسمت که وارثین بلاواسطه با میت در هیچ موردی کسی حاجب آنها نیست اختلافی نیست اختلاف آنها یعنی مذاهب اربعه از یک طرف و مذهب جعفری از طرف دیگر) در ما صدق اقارب میت است و باتذکر اینکه اختلاف فریقین مذکورین در کلمتین (تعصیب) و (قرابت) همانطوری که در ماده ۸۹۴ قانون مرقوم باین عبارت (صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست) ذکر شده اند در مذاهب اربعه هم عصبه که کلمه ایست بر مذکر و مؤنث و مفرد و و تثنیه و جمع اطلاق میشود بهمان معنی مندرجه در ماده مذکوره میباشد اختلاف لفظی است اختلافات بین آنها که مؤثر در احکام ارثی میباشد این است که

اولا - در مذهب جعفری ذوی الفروض عبارتند از صنوف مندرجه در ماده ۸۹۶ باین عبارت (اشخاصی که بفرض صرف ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و زوجه) و در ماده ۸۹۷ باین عبارت (اشخاصی که گاهی بفرض و گاهی بقرابت ارث میبرند عبارتند از پدر و دختر و دخترها و خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله اسی) در صورتیکه نزد مذاهب اربعه علاوه از آنکه آنها را بموجب دلایل اتنی ذوی الفروض میدانند چهار صنف دیگر را نیز که عبارتند از پدر پدر و مادر پدر و مادر مادر و دختر پسر جزء ذوی الفروض میدانند و دلایل ذی فرض بودن این چند صنف را هم چنین بیان کرده اند.

۱ - در مورد پدر پدر و مادر پدر و مادر مادر دلیل آن از آیه کریمه ۱۲ از سوره مبارکه نسا از قرآن کریم میفرماید (ولا یویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له و لده) که اطلاق کلمه (اب) بر پدر پدر در زبان عربی مصطلح و معمول است همانطوری که در سایر السنه مثل اینکه در فارسی عنوان پدر پدر پدر بزرگ و یا بابا بزرگ است کما اینکه در مذهب جعفری هم کلمه اولاد بر اولاد اولاد اطلاق شده و دلیل دیگر برای اثبات آن علاوه بر اجماع است که پدر پدر در نبودن پدر حکم پدر را دارد کما اینکه در فقه جعفری هم در موضوع ولایت بر صغیر یا صفاریکه پدر آنها فوت شده پدر پدر آنها در حال حیات باشد مشارالیه بجای پدر ولی قهری آنها است بدون اینکه حاکم شرع و یا دادستان و دادگاه در آن دخالت نماید و ارداست و در مورد مادر مادر و مادر پدر هم علاوه بر اینکه از تشنیه بودن کلمه (ابویه) مسام است که مقصود از آن دو نفر و از تغلیب ان (مثل تمرین که بر شمس و قمر اطلاق میشود و امثال آن که مصطلح اعراب و باضافه این قسمت در علوم صرف و نحو و بلاغه تصریح و ثابت شده) معلوم است که منظور از آن کلمتین (اب) و (ام) است و با همان قاعده فوق که اطلاق مادر بر مادر مادر و مادر پدر معمول و مصطلح است در روایت برخی از اصحاب ابن است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد جد و جدات (غیر از مادر پدر مادر که چون بوسیله اناث با میت قرابت پیدا کرده از

ذوی الارحام است) بعنوان ذی فرض $\frac{1}{4}$ از تر که مربوطه به جده تنها و اگر دو نفر یعنی مادر مادر و مادر پدر بوده اند بالمناصفه $\frac{1}{4}$ را بآنها داده است.

۲ - در مورد دختر پسر دلیل آن اطلاق آیه ۱۱ از سوره نساء است که میفرماید (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل خط الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک وان کانت واحده فلها النصف الخ) که علاوه از اینکه کلمه اولاد همانطوریکه حقیقه بر پسر و دختر صلبی اطلاق میشود بر پسر پسر و دختر پسر مجازاً و اصطلاحاً در زبان عربی هم اطلاق میشود اجماع است نیز بر آن شده که دختر پسر هم حکم اولاد را دارد و از اقرباء خاصه میباشد ولو تا هر درجه پائینتر تصور شود ولی دختر دختر و پسر دختر مثل سایر ذوی الارحام که قرابت او بامیت بوسمله اناث است از اقرباء عامه و جزء ذوی الارحام است و دلیل دیگر عقلی این قسمت هم که با نقل زیر منطبق است این است که مسلماً ریشه اصلی هر قانونی آداب و عادات هر قومی است که در قرآن مجید هم بیشتر رعایت این قسمت شده است (مگر در موارد عادات مذمومه که بحکم طبیعت باید هر قانونی مانع آن شود) و چون عادات هر قومی این است که مردم کسی را بیشتر از خود و اولاد خود میدانند که خود را ریشه او بدانند و چون جد و جده پدری خودشان را باعث اصلی وجود پسر پسر و دختر پسر خود میدانند آنها را از اقرباء خاصه خود میدانند و بعکس جد و جده مادری آن پسر پسر و آن دختر پسر میگویند ریشه اصلی و خون آنها از مانیتست چون خون و ریشه اصلی آنها از پدر آنها است کما اینکه در شواهد عربی هم این موضوع باین شعر (بنونا بنوا بنائنا و بناتنا بنوهن ابنا الرجال الابعاد) وارد است یعنی پسران پسران ما پسران ما هستند ولی پسران دختران ما پسران مردان دوزخ ما می باشند و کما اینکه معمول جهانی در انتخاب نام خانواده رشته پدر است.

ثانیاً - در مذهب جعفری بشرح مواد مزبوره و مخصوصاً ماده ۸۶۲ مرقومه هریک از اولاد اولاد اعم از پسر پسر و دختر پسر و پسر دختر و دختر دختر ولو در هر درجه پائین تصور شود که جزء طبقه اولی در ماده مزبوره است حاجب افراد طبقات دوم و سوم مندرجه در بند ۲ و ۳ ماده مزبوره میباشد در صورتیکه در مذاهب اربعه بشرح مذکور دختر دختر و پسر دختر تا هر درجه پائین تر تصور شود جزء ذوی الارحام و علاوه از آنکه حاجب احد نیستند به هر فردی از افراد ذوی الفروض و عصبه اعم از عصبه بنفسه و عصبه مع الغیر و عصبه بالغیر (که احکام و موارد اختلاف هریک از آنها بیان خواهد شد) محجوب نمیشند

ثالثاً - در مذهب جعفری هریک از پدر مادر و پدر پدر مادر و مادر پدر مادر بشرح مواد مذکوره جزء طبقه دوم و حاجب افراد طبقه سوم مندرجه در ماده ۸۶۲ فوق الذکر میباشد در صورتیکه در مذاهب اربعه اشخاص مذکوره نیز از ذوی الارحام میباشد یعنی بهریک از افراد ذوی الفروض و عصبه محجوب هستند.

بقیه دارد.